دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال شانزدهم/ شماره ۲۷/ بهار و تابستان ۱۴۰۴

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
twelfth, Year 16 ,No 27, Spring & Summer 2025

اهمیت لزوم توجه به قرائن منفصل غیر لفظی در قواعد تفسیری قرآن

□ اکبرعلی کرامتی *
□ محمداصغر کاملی **

چکیده

تفسیر قرآن کریم، به‌عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی اسلام، نیازمند بهره‌گیری از قواعدی دقیق و روشمند است تا مفسر بتواند به مراد جدی خدای متعال از آیات دست یابد. یکی از مباحث بنیادین در دانش تفسیر، مسئله «قرینه» و نقش آن در تعیین معنا و رفع ابهام از ظواهر آیات است. قرائن، اعم از متصل و منفصل، لفظی و غیرلفظی، در فرآیند فهم متن وحی جایگاهی اساسی دارند. در میان این اقسام، قرائن منفصل غیرلفظی، با وجود تأثیر عمیق و گسترده در تفسیر آیات، گاه مورد غفلت واقع شده یا به درستی تبیین نشده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر «اهمیت و ضرورت توجه به قرائن منفصل غیرلفظی در قواعد تفسیری قرآن»، می‌کوشد جایگاه این نوع قرائن را در کشف مراد الهی روشن سازد.

در این تحقیق، با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر منابع تفسیری، اصولی و کلامی، نخست مفهوم قرینه منفصل و تمایز آن از قرینه متصل تبیین می‌شود، سپس اقسام قرائن منفصل غیرلفظی شامل معلومات عقلی نظری، یافته‌های قطعی علوم تجربی، ضروریات دینی و مذهبی و اجماع‌های معتبر مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که معلومات عقلی نظریِ مبتنی بر برهان قطعی، نه‌تنها در سیره عقلا بلکه در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز به‌عنوان قرینه‌ای معتبر در تفسیر آیات به‌کار رفته‌اند و بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند به برداشت‌های نادرست، به‌ویژه در آیات صفات الهی، بینجامد. همچنین، نتایج تحقیق حاکی از آن است که یافته‌های قطعی علوم تجربی، در حوزه آیاتی که ناظر به پدیده‌های طبیعی‌اند، می‌توانند نقش قرینه را ایفا کنند، در حالی که مظنونات عقلی و فرضیه‌های علمی فاقد قطعیت، صلاحیت چنین نقشی را ندارند.

در نهایت، پژوهش حاضر بر این نکته تأکید می‌کند که ضروریات دینی و مذهبی و اجماع‌های معتبرِ

---

* . دکتری، علوم قرآن، فقه و معارف اسلامی.

** . دکتری، علوم قرآن، فقه و معارف اسلامی.

کاشف از رأی معصوم، از مهم‌ترین قرائن منفصل غیرلفظی به‌شمار می‌آیند و مفسر قرآن ناگزیر است در فرآیند تفسیر، آن‌ها را به‌صورت نظام‌مند شناسایی و لحاظ کند تا از نسبت دادن معانی خلاف واقع و مراد الهی به آیات قرآن پرهیز شود.

واژگان کلیدی: قراین منفصل، معلولات عقلی، نظری، قواعد تفسیری.

مقدمه

قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت و منشور جاودانه الهی، همواره محور اندیشه، عمل و حیات فردی و اجتماعی مسلمانان بوده است. فهم درست و روشمند این کتاب آسمانی، نقشی تعیین کننده در شکل‌گیری باورهای اعتقادی، نظام اخلاقی و احکام عملی اسلام دارد. ازاین‌رو، دانش تفسیر قرآن از آغاز نزول وحی تاکنون، همواره مورد توجه عالمان مسلمان قرار گرفته و در طول تاریخ، مکاتب و روش‌های گوناگونی در تفسیر آیات پدید آمده است. یکی از مسائل اساسی و مشترک میان همه این مکاتب، چگونگی کشف مراد جدی خدای متعال از الفاظ و ظواهر قرآن است؛ مسئله‌ای که بدون توجه به قرائن، عملاً حل‌ناشدنی خواهد بود.

قرینه، به‌طور کلی، امری است که مفسر را در فهم مراد متکلم یاری می‌رساند و از برداشت های سطحی یا نادرست جلوگیری می‌کند. در علوم ادبی، اصول فقه و دانش تفسیر، قرائن به اقسام گوناگونی تقسیم شده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها، تمایز میان قرائن متصل و قرائن منفصل است. قرائن متصل، همراه و هم‌زمان با کلام می‌آیند و غالباً در همان سیاق لفظی قابل شناسایی اند؛ اما قرائن منفصل، خارج از کلام و در متون یا معارف دیگر نهفته‌اند و شناسایی آن‌ها نیازمند تتبع، دقت و آشنایی عمیق با منابع معرفتی مختلف است. قرآن کریم، به دلیل ساختار خاص خود و شیوه بیان تدریجی و پراکنده مطالب، از جمله متونی است که به‌طور گسترده از قرائن منفصل بهره می‌برد.

در میان قرائن منفصل، قرائن غیرلفظی جایگاهی ویژه دارند؛ زیرا این دسته از قرائن، مستقیماً از الفاظ دیگر قرآن یا روایات تشکیل نمی‌شوند، بلکه ریشه در عقل، علم، ضروریات دینی و سیره قطعی مسلمانان دارند. معلومات عقلی نظریِ مبتنی بر برهان، یافته‌های قطعی

علوم تجربی، ضروریات دین و مذهب و اجماع‌های معتبر، همگی از اموری‌اند که می‌توانند در تعیین مراد آیات نقش‌آفرین باشند. بااین‌حال، در برخی رویکردهای تفسیری، یا به‌کلی از این قرائن غفلت شده یا بدون تفکیک میان قطعی و ظنی، به‌گونه‌ای نادرست از آن‌ها استفاده شده است؛ امری که گاه به تفسیر به رأی یا نسبت دادن معانی ناروا به قرآن انجامیده است.

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که «قرائن منفصل غیرلفظی چه جایگاهی در قواعد تفسیری قرآن دارند و حدود و ضوابط اعتبار آن‌ها چیست؟» هدف این تحقیق، تبیین مفهوم و اقسام این قرائن، ارائه ادله اعتبار آن‌ها از منظر عقل، سیره عقلا و روایات، و نیز تعیین مرز میان قرائن معتبر و نامعتبر است. نوآوری پژوهش در آن است که با نگاهی جامع و روشمند، تلاش می‌کند چارچوبی منسجم برای بهره‌گیری صحیح از قرائن منفصل غیرلفظی در تفسیر قرآن ارائه دهد؛ چارچوبی که هم از جمود بر ظواهر می‌پرهیزد و هم راه را بر تأویل های بی‌ضابطه و ظنی می‌بندد.

شناسایی قرائن منفصل

قرینه منفصل: قرینه ای است که به کلام (ذوالقرینه) متصل نبوده و کلام مستقلی به حساب می‌آید و از ملحقات کلام اول محسوب نمی گردد(صدر، دروس فی علم الاصول، ج۱، ص۱۰۶)

روش صاحبان سخن در گفتارها و نوشتارهایشان مختلف است برخی سخن خود را درباره یک موضوع با جمیع قبود و قرائن یکجا و پیوسته به هم بیان میکنند و برخی مطالب مربوط به یک موضوع را پراکنده و در جاهای متعدد به مناسبتهای مختلف بیان میکنند، یا حتی برای آگاهی از قیود قرائن و تفصیل کلام،خود به منبع یا شخص دیگری ارجاع میدهند یا به معلومات عقلی مخاطب اتکا میکنند در فهم مراد گروه نخست از سخنانی که بیان کرده اند، پس از روشن شدن ظاهر عبارتهای آنان با توجه به قرائن متصل حالت انتظاری باقی نمی ماند و معلوم می‌شود که همان ظاهر عبارتها مراد آنان است؛ اما در فهم مراد دسته دوم، از کلامی که گفته با نوشته اند نمی‌توان ظاهر کلام آنان را قبل از فحص از قرائن منفصل آن کلام و توجه به آن، مراد ایشان دانست؛ زیرا ممکن است ظاهر آن کلام مراد آنان نباشد و در مراد نبودن آن

به قرائن منفصل کلامی که در جای دیگر بیان کرده یا میکنند منبع یا مرجعی که برای آگاهی از قیود قرائن و تفصیل کلام خود تعیین کرده اند معلومات عقلی نظری مخاطب و....) اتکا کرده باشند. پس برای فهم مراد هر صاحب سخنی نخست باید روش او در بیان مطالب شناسایی شود، اگر در شناسایی روش او معلوم شد در بیان مطالب مربوط به یک موضوع به قرائن منفصل انکا نمی کند می‌توان معنایی را که از ظاهر کلامش با توجه به قرائن متصل فهمیده می‌شود، مراد او دانست و به فحص از قرائن منفصل نیازی نیست ولی اگر معلوم شد یا محتمل بود که او از کسانی است که در بیان مطالب به قرائن منفصل نیز تکیه میکند، برای فهم مراد جدی او از سخنانی که گفته یا نوشته باید قرائن منفصل کلامش شناسایی و حتی از قرائن منفصل احتمالی کلامش جستجو شود و با توجه به همه قرائن منفصل مراد جدی او به دست آید.(مظفر، اصول الفقه، ج۱، ص۱۵۵-۱۵۸) کسی که با معانی آیات قرآن و تفسیر آن آشنایی داشته باشد به خوبی میداند که قرآن کریم از آن نوع کتابهایی نیست که ابواب و فصولی دارند و در هر فصل یا باب تمام مطالب مربوط به یک موضوع را بیان کرده اند و فراوان دیده می‌شود که در یک آیه به موضوعی اشاره یا مطالبی کلی درباره آن بیان شده و قیود و قرائن و تفصیل جزئیات آن در آیات دیگر یا در روایات آمده است. با توجه به این ویژگی معلوم می‌شود آیات قرآن از قبیل کلامهای دارای قرائن منفصل است و در نتیجه برای پی بردن به مراد خداوند متعال از هر آیه باید قرائن منفصل آن آیه شناسایی و حتی از قرائن احتمالی آن جستجو شود و با توجه به جمیع قرائن منفصل مراد خدای متعال از آن آیه به دست آید و بدون توجه به قرائن منفصل شناخته شده و حتی قبل از فحص از قرائن احتمالی نمی‌توان ظاهر آیات را مراد خدای متعال دانست و به آن استدلال کرد.

اگر چه با ممارست در تفسیر آیات به دست میآید که قرائن منفصل آیات نیز دو نوع لفظی و غیر لفظی هستند و هر نوع اقسامی دارد که در نمودار ذیل ارائه می‌شود:

قرائن منفصل آیات:

الف). لفظی

۱) آیات مرتبط

۲) روایات و اخبار تاریخی

ب). غیر لفظی

۱) معلومات عقلی نظری

۲) ضررت‌های دینی، مذهبی و اجماع‌های معتبر

در این تحقیق بخش دوم نمودار؛ یعنی قرائن منفصل غیر لفظی آیات به ترتیبی که در نمودار ارائه شده، تبیین می‌شود.

۱. معلومات عقلی نظری

یک دسته از معلومات و معارفی که با نیروی عقل برای انسان حاصل می‌شوند معلومات و معارفی هستند که برای دستیابی به آنها به فکر و استدلال نیاز است و با تالیف و تنظیم چند مقدمه یقینی (بدیهی یا مبتنی بر بدیهیات) تحصیل می‌شوند؛ (بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیر قرآن، ص۱۷۷) منظور از معلومات نظری در عنوان این تحقیق این دسته از معلومات و معارف عقلی است.

معلومات نظری چون با اندیشه و استدلال حاصل می‌شوند و از آغاز برای مخاطبان آشکار نیستند، از قرائن منفصل اند، و در قرینه بودن قرائن منفصل و تأثیر آنها در تعیین مراد خدای متعال از آیات بحث می‌شود قرینه دانستن این دسته از معلومات عقلی و توجه به آنها در تفسیر آیات، دست کم در تفسیر صحیح بخشی از آیات اثر بسیار مهمی دارد برای نمونه در تفسیر آیات «وُجُوهٌ يوْمَئِذٍ ناضرة . إلى ربها ناظِرَةٌ»(سوره قیامت، آیات ۲۲-۲۳) «چهره هایی در آن روز شاداباند(به پاداش) پروردگارشان می‌نگرند»

مفسران اشعری مذهب، نظر به «رب» را به معنای دیدن خدا با چشم دانسته و بدون توجه به برهان عقلی بر امتناع دیده شدن خدا با چشم در تفسیر این آیات گفته اند: مؤمنان در قیامت خدا را با چشم میبینند؛(فخررازی، التفسیرالکبیر، ج۳، ص ۲۲۶-۲۲۹.) و حتی برخی از آنان اطلاق آیه «لا تُدْرِكه الأبصار ....» (سوره انعام، آیه۱۰۳)را با استناد به این آیه به دنیا اختصاص داده و در ترجمه آن گفته اند: «چشم ها در این جهان او را در نیابد»(میبدی، کشف الاسرار، ج۳، ص۴۴۱)

ولی دیگر مفسران در نادرستی این تفسیر سخن گفته اند و یکی از دلائل آنان بر نادرستی

این تفسیر، برهان یا برهانهای عقلی بر امتناع دیده شدن خدا با چشم است؛ طبرسی، مفسر برجسته شیعه در قرن ششم با اشاره به این تفسیر گفته است این [تفسیر] جایز (ممکن) نیست؛ زیرا هر چیزی که با چشم به او نظر شود با حدقه و گوشه چشم به او اشاره می‌شود و خدا برتر از آن است که با چشم به او اشاره شود چنانکه منزه است از اینکه با انگشتان به او اشاره شود و نیز رؤیت حسی دیدن) با چشم جز با روبه رو شدن و توجه به چیز دیده شدنی انجام نمیگیرد و خدا به اتفاق همه خداشناسان برتر از آن است و نیز رؤیت حسی جز با اتصال تابش نور به شینی دیده شده انجام نمیگیرد و خدا از اتصال تابش نور به او نیز منزه است.(طبرسی، مجمع البیان، ج۱۰، ص۱۹۹) سید محمد حسین طباطبایی مفسر برجسته شیعه در قرن اخیر نیز گفته است: «مراد از نظر به خدای متعال نظر حسّی چشمِ جسمانی مادی که برهانهای قطعی بر محال بودن آن نسبت به خدای متعال دلالت دارد نیست.....»(طباطبائی، المیزان، ج۲۰، ص۱۱۲)،بنابراین حتی اگر کلمه «نظر» با «الی» در لغت یا به نظر عرف ظهور در رؤیت حسی و دیدن با چشم داشته باشد نیز به قرینه معلوم عقلی حاصل از برهانهای قطعی یاد شده روشن است که در این آیه چنین معنایی مراد نیست. و به همین صورت در بسیاری از آیات خداشناسی معلومات عقلی نظری قرینه‌های منفصل هستند که دلالت میکنند ظهور لفظی آیات مراد خدای متعال نیست و اشعریها و سلفی ها بر اثر پی نبردن یا توجه نکردن به این معلومات عقلی در فهم معنای آیات دچار خطا شده اند.(برای دیدن خطاهای آنان، ر، ک، میبدی، کشف الاسرار، ج۳ص۶۳۰- ۶۳۱. ابن خزیمه، التوحیدو اثبات صفات الرب، ص۱۰،۱۳، ۹۰)

۱-۱. دلائل قرینه بودن معلومات عقلی نظری

دلائل قرینه بودن معلومات عقلی نظری بر قرینه بودن این دسته از معلومات عقلی برای آیات و لزوم توجه به آنها در کشف مراد خدای متعال از ظهور آیات هم به دلیل عقلی می‌توان استدلال کرد هم به سیره عقلا و هم به روایات

۱) دلیل عقلی

اگر معنایی که از ظاهر آیات فهمیده می‌شود با معلوم نظری حاصل از برهان عقلی آشکار

مخالف باشد، قطعاً خدای متعال آن معنا را از آیات اراده نکرده است؛ زیرا مطلبی که برهان عقلی آشکار بر امتناع یا نفی آن،باشد واقعیت ندارد و حق نیست و محال است که خدای متعال از کلام خود مطلبی را که واقعیت ندارد و حق نیست اراده کرده باشد. (بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیرقرآن، ص۲۱۴.)

۲) سیره عقلا

برای اثبات قرینه بودن معلومات عقلی نظری به دو صورت می‌توان به سیره عقلا استدلال کرد.

- یک: کاشفیت ظهور کلام از مراد گوینده و اعتبار و حجیت آن مبتنی بر بنا و سیره عقلاست و عقلا ظهوری را که مخالف با برهان قطعی باشد کاشف از مراد گوینده قرار نمی دهند و آن را معتبر و قابل احتجاج نمیدانند(بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیر قرآن، ص۲۱۵.)و با توجه به اینکه کاشفیت و اعتبار ظهور آیات قرآن نیز بر سیره عقلا مبتنی است ظهور آیات نیز در صورتی که مخالف با معلوم نظری حاصل از برهان عقلی قطعی باشد، کاشف از مراد خدای متعال نیست و نمی توان به آن احتجاج و استدلال کرد.
- دو: خردمندان در گفتگو با یکدیگر معلوماتِ عقلی نظری را نیز قرینه کلام خود قرار می‌دهند، هم گوینده در بیان مقصودش به عبارتی که همراه با معلومات عقلی نظری بر مقصودش دلالت داشته باشد، اکتفا میکند و هم مخاطب برای پی بردن به مراد گوینده به معلومات عقلی نظری نیز توجه می‌کند و اگر معنایی که از ظاهر عبارتش فهمیده می‌شود با معلوم عقلی نظری مخالف باشد، مراد او نمی داند و کلام را به معنایی که با معلوم عقلی،نظری مخالف نباشد تفسیر میکند. با توجه به اینکه قرآن کریم با مردم به زبان و شیوهٔ مکالمه خود آنان سخن گفته است، پی میبریم که در قرآن کریم نیز معلومات عقلی نظری قرینه منفصل آیات هستند و معنای آیات را باید با توجه به آنها به دست آورد.

۳) روایات

در بسیاری از روایات نقل شده از معصومان دیده می‌شود که از ظهور آیات به استناد مخالفت آن با معلوم عقلی،نظری صرف نظر شده و آیات به معنای مناسبی برای لفظ کـه بـا معلومات

عقلی مخالفت ندارد تفسیر شده‌اند، برای نمونه

صدوق با سند خویش از امام رضا ی روایت کرده است که آن حضرت در بیان معنای «**كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ**» (سوره مبارکه مطففین، آیه۱۵) فرموده است: **إِنَّ اللهَ تعالی لا يوصَفُ بِمَكانٍ يحِلّ فِيهِ فَيحْجَبُ عَنْهُ فيهِ عِبَادُه وَلَكِنَّهُ يعْنَى إِنَّهُمْ عَنْ ثَوَابِ رَبِّهِمْ مَحْجُوبُون**»(صدوق، التوحید، ص۱۶۲) «به راستی خدای تبارک و تعالی به مکانی که در آن وارد شود و بندگانش در آن مکان از او در حجاب و پوشیده باشند وصف نمی شود، ولی مقصود این است که آنان از ثواب پروردگارشان پوشیده و در حجاب اند». در این روایت به قرینه اینکه برای خداشناسان معلوم است که خدای متعال در مکان قرار نمی گیرد تا در آن مکان بندگانش از رؤیت یا حضور در پیشگاه او در حجاب باشند، کلمه «عن ربهم» به «عن ثواب ربهم» تفسیر شده است و اسناد «مَحْجُوبُونَ» به «عَنْ رَبِّهِمْ» اسناد مجازی و مجاز عقلی به شمار آمده است.

در روایت دیگری نقل کرده است که آن حضرت در تفسیر؛ «و جاءَ رَبُّک وَ الْمَلَک صَفًّا صَفًّا»(سوره مبارکه فجر، آیه۲۲) فرمود: «**إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَل لا يوصَفُ بِالْمَجی، والذهاب تَعَالَى اللهُ عَنِ الْإِنْتِقَالِ إِنَّمَا يعْنى بِذَلِک وَجَاء أَمْرُ رَبِّک وَالْمَلک صَفًّا صَفًّا**»(صدوق، همان. ص۱۶۲)«به راستی خدای عزوجل به آمدن و رفتن وصف نمی شود او از انتقال جابه جا شدن برتر است جز این نیست که خدای تعالی از آن آیه«و فرمان پروردگارت آید» را قصد کرده است».

در این روایت نیز به قرینه اینکه معلوم عقلی است که خدای متعال از آمدن و رفتن و انتقال و جابه جا شدن منزه است، «جاءَ رَبُّکَ» به «جَاء أَمْرُ رَبّک» تفسیر شده و اسناد «جاء» به «ربک» اسناد مجازی و مجاز عقلی به شمار آمده است.

در روایت دیگری که از امام صادق﵇ به نقل کرده است؛ جمله «وَ هُوَ اللَّهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَ فِی الأَرْضِ»(سوره مبارکه انعام، آیه۳.) که عبارت آن ظهور دارد در اینکه خدا در آسمان ها و در زمین است، به قرینه امتناع مکان داشتن ذات باری تعالی و لوازم آن که از معلومات عقلی است، به احاطه خدای متعال بر آسمان ها و زمین و یکسان بودن علم و قدرت و احاطه و سلطنت و فرمانروایی او به جمیع مخلوقات تفسیر شده است.(صدوق، التوحید، باب القدره، حدیث۱۵.)

۲-۱. استفاده از معلومات نظری فلسفی

معلومات عقلی نظری را می‌توان به دو دسته معلومات نظری عمومی و معلومات نظری فلسفی تقسیم کرد:

- معلومات نظری عمومی: معلوماتی هستند که با فکر و نظر و تألیف مقدمات یقینی و تشکیل برهانهای آسان و میسر برای عموم انسانها حاصل می‌شوند و برای فهم آنها به تحصیل فلسفه و تخصص در مباحث عقلی نیازی نیست؛
- معلومات نظری فلسفی: معلوماتی هستند که با برهانهای پیچیده فلسفی مبتنی بر مقدمات فلسفی حاصل می‌شوند و فقط کسانی که تخصص در مباحث عقلی داشته و با مقدمات پیچیده و دشوار فهم فلسفی آگاه باشند، توان فهم آنها را دارند.
- چنان که گذشت در قرینه بودن معلومات نظری عمومی تردید و اختلافی نیست و دلائل عقلی، نقلی و عقلانی بر آن دلالت دارد؛ اما در قرینه بودن معلومات نظری فلسفی حاصل از برهانهای پیچیدهٔ فلسفی اختلاف است و جای تأمل و تردید وجود دارد؛(بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیر قرآن، ص۲۱۷.) زیرا به قرینه بودن این دسته از معلومات نظری به سیره عقلا نمی‌توان استدلال کرد؛ چون در محاورات عمومی خردمندان این دسته از معلومات قرینه کلام قرار داده نمی‌شوند و دست کم سیره عقلا در قرینه قرار دادن آنها محرز نیست البته در محاورات فلاسفه ممکن است این دسته از معلومات نیز قرینه کلام قرار داده شوند ولی عموم عقلا توان شناخت آن معلومات را ندارند تا در محاورات خویش آنها را نیز قرینه کلامشان قرار دهند و خدای متعال در بیان ظاهر قرآن و مراتبی از معانی آن، که مخاطب آنها عموم انسانها هستند با زبان عموم انسانها و روش عموم عقلا سخن گفته است، نه با زبان و روش فلاسفه که دسته خاصی از انسانها هستند و دست کم تقریر و امضای روش فلاسفه در محاورات از جانب خدای متعال و پیامبر اکرم ثابت نیست. در روایات تفسیری معصومان نیز استناد به این دسته از معلومات دیده نشده است تا برای قرینه بودن آنها برای آیات به آن روایات استدلال شود. اما با این حال اگر معنایی که از ظاهر آیات فهمیده می‌شود مخالف معلومات عقلی حاصل از برهان قطعی فلسفی باشد نمی توان آن معنا را مراد خدای

متعال دانست؛ زیرا چیزی که برهان قطعی برخلاف آن باشد واقعیت ندارد و محال است خدای متعال از کلامش چیزی را که واقعیت ندارد اراده کند و به این صورت می‌توان معلومات نظری تخصصی را نیز از قرائن به شمار آورد و با توجه به آنها به اراده نشدن ظهور آیات پی برد البته دلیل بودن معلومات تخصصی فلسفی بر اراده نشدن ظهور،آیات غیر از تفسیر و حمل آیات بر آن معلومات است و استدلال یاد شده بر دلیل بودن آنها بر اراده نشدن ظهور دلالت دارد، نه بر تفسیر و حمل آیات بر آنها،(بابایی، علی اکبر، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج۲، ص۲۲۵-۲۲۷) مگر در صورتی که برای آیه ای فقط دو معنا محتمل باشد و برهان قطعی فلسفی بر امتناع یکی از آن دو معنا دلالت کند و در نتیجه مراد خدای متعال از آیه در معنای دیگری که برهان بر امتناعش نیست، متعین شود، که در این صورت نه تنها می‌توان بلکه باید آیه را به استناد آن برهان به این معنا تفسیر کرد.

۳-۱. پرهیز از اتکا به مظنونات و محتملات عقلی

مظنونات و محتملات عقلی مطالبی هستند که برهانی بر وجود یا امتناع آنها نیست و خرد انسان با توجه به شواهد و قرائنی واقعیت یا عدم واقعیت آنها را احتمال میدهد، حدس می‌زند یا حداکثر به آنها گمان پیدا میکند.(بابایی،قواعد تفسیری قرآن،ص۲۱۸.)

با توجه به آنچه در قرینه بودن معلومات نظری بیان شد. روشن است که این گونه مطالب را نمی‌توان قرینه آیات قرار داد و با استناد به آنها از ظاهر آیات چشم پوشید، یا آیات را بر آنها تفسیر و حمل کرد؛ زیرا نه تنها هیچ یک از دلائل یاد شده بر قرینه بودن این گونه مطالب دلالت ندارند بلکه آیات بازدارنده از اعتماد به گمان، مانند «إِنَّ الظَّنَّ لا یغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیئًا»(سوره مبارکه یونس، آیه۳۶.)بر قرینه نبودن آنها دلالت آشکار دارند و بر این اساس، باید از حمل آیات برخلاف ظاهر به اتکای مظنونات و محتملات عقلی پرهیز شود.

۴-۱ ضرورت توجه به یافته‌های قطعی علوم تجربی

تفسیر علمی(کمک گرفتن از دستاوردهای علوم تجربی در تفسیر آیات قرآن) طرفداران و مخالفانی دارد و هر دسته بر مدعای خود به ادله ای استدلال کرده اند.(برای اطلاع به آرای موافقان و مخالفان رجوع

شود، ک، بابایی، مکاتب تفسیری، ج۳، ص۳۱۲-۳۲۱.) در مکاتب تفسیری ادله آنان بررسی و از آن نتیجه گیری شده که در تفسیر آیاتی که موضوع آنها پدیده‌های طبیعی و دیگر اموری است که در علوم تجربی یا علوم انسانی از آنها بحث می‌شود، می‌توان از یافته‌های قطعی علوم تجربی و انسانی در چارچوب قواعد ادبی و اصول عقلانی محاوره و با رعایت قواعد تفسیر کمک گرفت و معنا و مفاد آیات را آشکارتر کرد. آیت‌الله جواد آملی گفته اند:«براهین قطعی علمی با شواهد طمأنینه بخش تجربی، تاریخی، هنری و مانند آن را می‌توان حاصل معارف و معانی قرآن قرار داد، بطوری که در حد شاهد، قرینه و زمینه برای درک خصوص مطالب مربوط به بخش‌های تجربی، تاریخی و مانند آن باشد، نه خارج از آن».(جواد آملی، تسنیم،ج۱ص۵۸.) در اینجا برای لزوم توجه به یافته‌های قطعی علوم تجربی در تفسیر آیات یاد شده به دو دلیل می‌توان استدلال کرد.

- یک: با توجه به قوانین علمی یافته‌های قطعی علوم تجربی به برخی واقعیت‌های عالم طبیعت و ویژگی‌های پدیدههای طبیعی موضوع،آیات علم حاصل می‌شود و اگر ظاهر آیه ای با واقعیتهای شناخته شده به کمک علوم تجربی مخالف باشد قطعاً مراد خدای متعال نیست؛ زیرا با همان بیانی که در معلومات نظری تخصصی،گذشت خدای متعال از کلامش معنای خلاف واقع را اراده نمی کند؛ بنابراین اگر به یافته‌های علوم تجربی توجه نشود، چه بسا ظاهر آیه ای را که مراد خدای متعال نیست مراد خدا بپنداریم و دچار خطا شویم.
- دو: یکی از قرائن مورد استفاده عقلا در محاورات و فهم متون ویژگی‌های شناخته شده یا قابل شناخت، موضوع سخن است و براساس آن گفته شد که در تفسیر آیات باید به ویژگی‌های شناخته شده یا قابل شناخت موضوع آنها نیز توجه شود و با توجه به اینکه ویژگی‌های طبیعی موضوع دسته ای از آیات با کمک گرفتن از یافته‌های قطعی علوم تجربی شناخته می‌شود لزوم توجه به یافته‌های قطعی علوم تجربی در تفسیر این دسته از آیات آشکار است. البته به همان دلیلی که در بیان قرینه نبودن محتملات و مظنونات عقلی گفته شده به فرضیه ها و نظریه‌های علمی که احتمالی و ظنی هستند نمی توان اتکا کرد نتیجه این دو استدلال آن است که اگر از طریق یافته‌های علوم تجربی به واقعیت خارجی موضوع برخی

آیات قطع پیدا شد باید آن آیات را با توجه به آن واقعیت خارجی تفسیر کرد؛ پس اگر از ظاهر عبارت آیه معنایی ناسازگار با آن واقعیت فهمیده شود نمی توان آن ظاهر را مراد خدای متعال دانست؛ زیرا خدای علیم و حکیم از کلامش معنای مخالف با واقعیت خارجی اراده نمی کند و باید دقت کرد که معنای آیه با در نظر گرفتن آن واقعیت خارجی چیست؛ البته ممکن است گفته شود از طریق یافته‌های علوم تجربی هیچگاه قطع به واقعیت خارجی پیدا نمی شود زیرا هیچ یافته ای از یافته‌های علوم تجربی قطعی،نیست یا قطع حاصل از علوم تجربی، قطع منطقی نیست(۱. برای توضیح تفاوت قطع حاصل از علوم تجربی، یقین، و قطع منطقی ر، ک، جواد آملی، تسنیم، ص۱۷۱-۱۷۲) پس براساس هیچ یافته ای از علوم تجربی نمی توان از ظاهر آیات صرف نظر کرد و ظاهر آیات را متناسب با یافته‌های علوم تجربی تفسیر کرد؛ از این رو، صحت این قاعده منوط به آن است که از طریق تجربه و مباحث علوم تجربی به واقعیت خارجی موضوع آیات یقین حاصل شود و علوم تجربی دستاورد قطعی داشته باشد. بر این اساس قاعدة ذیل برای تفسیر بر فرض وجود یافته‌های قطعی در علوم تجربی بیان می‌شود

پس در تفسیر آیاتی که موضوع آنها پدیده‌های طبیعی و دیگر اموری است که در علوم تجربی از آنها بحث می‌شود باید به یافته‌های قطعی علوم تجربی بر فرض وجود نیز توجه شود و اگر ظاهر آیه ای با یکی از یافته‌های قطعی علوم تجربی مخالف باشد، نمی توان آن ظاهر را مراد خدای متعال دانست، بلکه باید آن را به گونه ای که با واقعیتهای شناخته شده در علوم تجربی مخالف نباشد، تفسیر کرد.

۲. توجه به ضروریات دینی و مذهبی و اجماع‌های معتبر

ضروریات دینی و مذهبی: مطلبی دینی است که جزء دین و یا جزء مذهب بودن آن برای همگان حتی برای غیر معتقدان به آن دین آشکار و قطعی است به گونه ای که برای اثبات جزء دین بودن آن به تبیین و دلیل نیازی نیست.(بابایی، قواعد تفسیری قرآن، ص۲۲۱.)

مانند؛ اعتقاد به خاتمیت پیامبر اکرمﷺ و وجوب نماز در دین اسلام و مانند؛ اعتقاد به عصمت دوازده امام و عصمت حضرت فاطمه علیها السلام در مذهب شیعه.

با توجه به اینکه به اعتقاد همه مسلمانان تمام اجزای دین اسلام از جانب خدای متعال به واسطه پیامبر خدا به مردم بیان شده اند حق بودن ضروریات دین اسلام نزد جمیع مسلمانان مسلم و قطعی است و با توجه به اینکه به اعتقاد اهل مذهب حق دین اسلام واقعی، همان مذهب حق است، حق بودن همه ضروریات مذهب نیز نزد اهل آن مذهب مسلم و قطعی هستند؛ زیرا به اعتقاد آنان ضروری‌های مذهب نیز مطالبی هستند که رسول خدا از جانب خدای متعال بیان کرده است.

- اجماع: اجماع در اصطلاح اهل تسنن اتفاق اهل حل و عقد از امت [حضرت] محمد بر امری از امور است (فخررازی، المحصول فی علم اصول الفقه، ج۲،ص۳) و چنین اجماعی در صورت تحقق در نزد اهل تسنن، بدون هیچ قید و شرطی حجت و دلیل است؛ اما به اعتقاد شیعه اجماع اتفاق نظر علمای دین یا مذهب درباره یک مطلب (دینی) در صورتی اعتبار دارد که کاشف از بیان یا دیدگاه یکی از معصومان می‌باشد.(مظفر، اصول الفقه، ج۲،ص۹۳، ۸۷.)

با این بیان روشن شد که ضروریهای دین نزد جمیع مسلمانان و ضروری‌های مذهب نزد پیروان آن،مذهب مطالب حقی هستند که از جانب خدای متعال بیان شده اند و اعتبار آنها مانند عتبار مطالبی است که صدور آنها از یکی از معصومان با روایات قطعی و مورد اتفاق ثابت شده .باشد اجماع معتبر به اعتقاد،شیعه نیز مانند روایتی است که از یکی از معصومانه از طریق معتبر به ما رسیده باشد؛ بنابراین با همان دلائلی که قرینه منفصل بودن روایات برای آیات ثابت شد، قرینه منفصل بودن ضروریهای دین و مذهب و اجماع‌های معتبر نیز ثابت می‌شود و بر این اساس می‌توان گفت در تفسیر آیات باید همه ضروریهای دین و مذهب و اجماع‌های معتبر شناسایی و به آنها نیز توجه شود و مراد خدای متعال از آیات، با توجه به آنها به دست آید. پس اگر ظاهر آیه ای با یکی از ضروریهای دین یا مذهب یا با اجماعی معتبر مخالف باشد، آن ظاهر را نمی‌توان مراد خدای متعال دانست و با توجه به آن ضروری با اجماع و دیگ قرانن باید بررسی و دقت کرد که مراد خدای متعال از آیه چیست؛ یا اگر در معنای آیه ای دور احتمال باشد و یکی از آنها برخلاف ضروری دین یا مذهب یا اجماع معتبر باشد بطلان آن معنا قطعی و معنای دیگر برای آیه متعین می‌شود برای مثال جمله «یا قَوْمِ هؤلاء بناتی

هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ»(سوره مبارکه هود، آیه ۷۸.) که خدای متعال در قرآن کریم از حضرت لوط حکایت کرده است در دعوت یا رخصت حضرت لوط علیه السلام به استفاده جنسی قوم خود از دخترانش بدون عقد ظهور دارد ولی به قرینه ضروری بودن حرمت زنا در هر دین حق، معلوم است که این ظهور مراد نیست و منظور حضرت لوط استفاده جنسی از آنان از طریق ازدواج با آنان بوده است.(طوسی، التبیان، ج۶ص۲۹.)

● در آیه «... **ما اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ...**» (سوره مبارکه نساء، آیه ۲۴.) نیز اگرچه استمتاع در لغت به معنای بهره مند شدن کامجویی و لذت بردن است ولی در این آیه کریمه به این معنا نیست زیرا کامجویی و لذت بردن از زنان بدون عقد هم به قرینه سیاق و هم به قرینه مخالفت آن با ضرورت دینی قطعاً مراد نیست و کامجویی و لذت بردن پس از عقد ازدواج نیز نمی تواند مراد باشد؛ زیرا مستلزم آن است که وجوب پرداختن مهریه بر مردان و حق مطالبه آن برای زنان متوقف بر استمتاع از آنان باشد و این برخلاف اجماع است؛(طبرسی، مجمع البیان، ج۳، ص۶۱.) زیرا همه فقها اتفاق نظر دارند که با انعقاد عقد ازدواج زنان حق مطالبه مهریه را دارند؛ بنابراین، استمتاع در این آیه به معنای متعه گرفتن عقد متعه بستن ازدواج موقت کردن است و این معنا برای استمتاع یا معنای حقیقی شرعی یا معنای مجازی است و در هر صورت قرینه دلالت کننده بر اینکه در این آیه از استمتاع معنای لغوی اراده نشده و چنین معنایی اراده شده است به بیانی که گذشت ضرورت دینی و اجماع است و براین اساس مناسب است که در ترجمه آیه گفته شود: «پس آنچه از آنان زنانی که ازدواج با آنان حلال شده است را که با آن عقد متعه بستید (ازدواج موقت کردید واجب است مهرشان را به آنان بپردازید. چنانکه برخی مترجمان قرآن نیز شبیه همین ترجمه را برای آیه بیان کرده اند .«و زنانی را که متعه(ازدواج موقت) می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید) شیرازی، ناصر مکارم، تفسیر نمونه، ج۱، ص۸۲.)

مفسران و دیگر دانشمندان نیز در تفسیر بسیاری از آیات به ضروری دین یا مذهب یا اجماع استناد کرده و با توجه به آنها معنا و مراد آیات را بیان داشته اند گرچه ممکن است در برخی موارد به استناد آنان اشکال شود؛ اما برای اینکه روشن شود که استناد به آن امور در میان مفسران

و دیگر دانشمندان رایج است و قرینه بودن آن امور نزد آنان پذیرفته شده است.

عبارت آیه «یا أیها الذین امنوا لا تقربُوا الصّلاة و أنتم سکاری...»(سوره مبارکه نساء، آیه۲۳.) با قطع نظر از قرائن منفصل بر مباح بودن میگساری در غیر اوقات نماز دلالت مفهومی دارد اما سیدرضی گفته است: «روا نیست برای کسی که بگوید «و لا تقربوا الصلاة وانتم سکاری» برنهی خدای متعال از مست شدن پیش از وقت نماز و مباح بودن آن در غیر از اوقات نماز دلالت دارد؛ زیرا حرام شدن میگساری در هر حال از اموری است که با ضرورت از دین پیامبرﷺ دانسته شده است (سید رضی، حقایق التاویل، ص۳۴۴.) همچنین برخی فقها بر وجوب نیت در وضو به اجماع و ضرورت مذهب استاد لال کرده اند و در نتیجه، اطلاق آیه وضو (سوره مبارکه مائده،آیه۶) در امر به شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را به قرینة اجماع و ضرورت مذهب به شستن و مسح با قصد امتثال فرمان خدا و امید دانسته اند.(همدانی، مصباح الفقیه، ج۱،قسم۱،ص۹۵.) همچنین از برخی نقل شده است که در استثنای مؤنه (مخارج زندگی شخص) از مال متعلق خمس، به اجماع بلکه به ضرورت مذهب استدلال کرده اند(شیخ انصاری، کتاب الخمس،ص۱۹۹.) و در نتیجه عموم یا اطلاق «أَنما غَنِمْتُم مِّن شَیءٍ» در آیه خمس طبق این دیدگاه به قرینه اجماع و ضرورت مذهب به بعد از هزینه کردن مخارج یک سال مکلف، تخصیص یافته است.

در آیه «**إِنَّ الَّذِینَ یکتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللهُ مِنَ الْکتَابِ وَ یشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِیلاً أُولئِک مَا یأْکلُونَ فِی بُطُونهِمْ إِلّا النار**...»(سوره مبارکه بقره، آیه۱۷۴.) با اینکه «**إِنَّ الَّذِینَ یکتُمُونَ ما أَنزَلَ اللهُ مِنَ الکتاب** و.... عام است، شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی، ذیل آن گفته اند: مقصود از این آیه به اجماع مفسران، اهل کتاب است.(طوسی، التبیان، ج۲، ص۸۷. طبرسی، مجمع البیان، ج۱، ۴۷۷)

شیخ طوسی در تفسیر «**لَیسَ الْبِرّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَکنّ الْبِرّ مَنْ آمَنَ باللهِ وَالْیوْمِ الآخِرِ وَ الْمَلائِکةِ وَ الْکتَابِ وَ النّبِیینَ**...»(سوره مبارکه بقره، آیه۱۷۷.) گفته است: اصحاب ما به این آیه استدلال کرده اند که مقصود از این آیه امیر مؤمنان علیه است زیرا اختلافی در میان امت نیست که تمامی این خصلت ها در آن حضرت جمع شده است و

قطعاً در غیر آن حضرت جمع نشده است پس آن حضرت به اجماع امت مراد آیه هست و مراد بودن غیر آن حضرت مشکوک است و قطعی نیست.(طوسی، التبیان، ج۲، ص۹۹.)

در تفسیر آیه «**یا بنی إسرائیلَ اذْکرُوا نِعْمَتی الّتی أَنْعَمْتُ عَلَیکمْ وَ أَنِّی فَضّلْتُکمْ عَلَی الْعالَمینَ**» (سوره مبارکه بقره آیه۴۷.) از ابن عباس نقل کرده اند که گفته است از «العالمین» عالم‌های اهل زمان آنان را اراده کرده است؛ زیرا امت ما به اجماع همه مسلمانان برترین امت ها است.(طبرسی، مجمع البیان، ج۱، ص۱۹۸.) در این تفسیر عموم «العالمین» که جمع دارای الف و لام است، به قرینه اجماع به عالم‌های زمان بنی اسرائیل (یهود) تخصیص یافته است؛ و در تفسیر آیه «یسْئلُونک عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتالِ فِیهِ قُلْ قِتَالُ فِیهِ کبِیرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ وَ کفْرٌ به...»(سوره مبارکه بقره، آیه۲۱۷.) این ترکیب که «صد» و «کفْرٌ» عطف به «کبیر» باشد رد شده است به دلیل اینکه کفر بودن جنگیدن در ماه حرام به اجماع تمامی عالمان اسلام خطا است.(طبرسی، مجمع البیان، ج۲،ص۷۳.)

در قرآن کریم دو آیه درباره کلاله» برادر و خواهر ارث برنده یا میتی که وارثش برادر و خواهر او است وجود دارد (سوره مبارکه نساء ۱۲ و ۱۷۶) آیه اول به برادر و خواهر مادری و آیه دوم به برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری تفسیر شده است. برخی مفسران دلیل اختصاص آیه اول به برادر و خواهر مادری و آیه دوم به برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری را اجماع علما دانسته اند.(فتح الله کاشانی، منهج الصادقین، ذیل تفسیر آیه دوازده سوره نساء، ص۴۵۴.)

در آیه کریمه «**کتب عَلَیکمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکمُ الْمَوْتُ إِن تَرَک خَیرًا الْوَصِیةُ فَلِلْوالِدَینِ وَ الأقربین...**»(سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۰.) نیز به قرینه اجماع از ظهور آن در وجوب وصیت برای پدر و مادر و خویشاوندان صرف نظر شده است.(ر، ک، طبرسی، مجمع البیان، ج۱،ص۲۶۷.)

قرطبی، مفسر معروف اهل تسنن نیز در تفسیر آیه خمس، (سوره مبارکه انفال، آیه۴۱.)پس از تصریح به اینکه غنیمت در لغت چیزی است که شخص یا جمعیت با کوشش به دست می‌آورند و لغت اقتضای تخصیص آن به غنائم جنگی را ندارد، غنیمت در آن آیه را به استناد اجماع عالمان اهل تسنن، به غنائم جنگی تخصیص داده است .(قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج۸،ص۳.)

این تفسیر نشان میدهد که مفسران اهل تسنن نیز اجماع را قرینه آیات دانسته و عموم آیات را با آن تخصیص می‌زند؛ هر چند اجماع مورد استناد آنان از نظر عالمان شیعه اعتبار ندارد. در میان روایات نقل شده از معصومان نیز گاهی استناد به اجماع امت برای استفاده مطلبی از برخی آیات دیده می‌شود؛ در روایتی آمده است: هارون عباسی به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام گفت: چرا شیعیان تان را از اینکه به شما میگویند «یابن رسول الله» باز نمی دارید و حال آنکه شما فرزندان علی علیه‌السلام هستید و فاطمه علیهاالسلام فقط ظرف است و فرزند به پدر منسوب است، نه به مادر ؟؟ حضرت در پاسخ او آیه «**وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيعْقُوبَ كلًّا هَدَينا وَنُوحًا هَدَينَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيهِ داوود و سلمان ... و عیسی**....»(سوره مبارکه انعام، آیات ۸۴-۸۵.) «و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، همه را هدایت کردیم و نوح را پیش از آن هدایت کردیم و از فرزندان او داوود و سلیمان و.... عیسی....» را تلاوت کرد و فرمود: همان گونه که عیسی از طریق حضرت مریم به ذریه انبیاء ملحق شده، ما نیز از طریق مادرمان فاطمه علیهاالسلام به ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق می‌شویم، افزون بر آن امام بود به آیه مباهله «**فَمَنْ حَاجّک فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَک مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكمْ**....»(سوره مبارکه آل عمران، آیه۶۱.) «پس هر که با تو، پس از آن دانشی که به تو رسید درباره او عیسی یا آن حق ستیزه و جدل کند بگو بیایید تا ما و شما پسران خویش.... را بخوانیم...» نیز استدلال کرد و فرمود: در وقت مباهله به اجماع امت کسی جز علی علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود، پس تأویل «آبناءنا» حسن و حسین است.(مجلسی، بحار الانوار، ج۴۸، ۱۲۲-۱۲۳.) در این روایت امام موسی بن جعفر با استناد به اجماع امت بر اینکه در وقت مباهله کسی جز علی، فاطمه حسن و حسین همراه پیامبر نبود، دلالت آبناء نا» را بر اینکه امام حسن و امام حسین پسران رسول خدا بوده اند آشکار کرده و از آن نتیجه گرفته است که خود و دیگر امامان معصوم از فرزندان و نوادگان امام حسین علیه‌السلام فرزندان رسول خدا هستند. بنابراین قرینه بودن اجماع معتبر و لزوم توجه به آن در تفسیر آیات با این روایت نیز تأیید می‌شود.

نتیجه

آنچه که از این تحقیق به دست آمده می‌توان به نکات زیر نتیجه گرفت:

پی بردن به مراد خدای متعال از آیات باید به قرائن منفصل غیر لفظی نیز توجه شود و بدون توجه به قرائن منفصل شناخته شده و حتی قبل از فحص از قرائن احتمالی نمی‌توان ظاهر آیات را مراد خدای متعال دانست و به آن استدلال کرد.

معلومات عقلی نظری نیز از قرائن منفصل آیات هستند و برای قرینه بودن آنها، هم به دلیل عقلی می‌توان استدلال کرد هم به سیره عقلا و هم به روایات

در قرینه بودن معلومات نظری تخصصی حاصل از برهانهای پیچیدۀ فلسفی اختلاف است و برای آن نمی توان به سیره عقلا و روایات استدلال کرد؛ اما با این حال اگر معنایی که از ظاهر برخی آیات فهمیده می‌شود مخالف معلومات عقلی حاصل از برهان قطعی فلسفی باشد نمی توان آن معنا را مراد خدای متعال دانست؛ زیرا چیزی که برهان قطعی بر خلاف آن باشد واقعیت ندارد و محال است خدای متعال از کلامش چیزی را که واقعیت ندارد اراده کند.

در تفسیر آیاتی که موضوع آنها پدیده طبیعی و مانند آن است، باید به یافته‌های علوم تجربی نیز توجه شود و ظاهر آیات به گونه ای که با واقعیت‌های شناخته شده در آن علوم مخالف نباشند، تفسیر شود.

مظنونات و محتملات عقلی و فرضیه ها و نظریه‌های علمی را نمی توان قرینه آیات قرار داد و در استفاده از معلومات عقلی نظری باید دقت کرد که مظنونات و محتملات با معلومات مشتبه نشوند و معلومات عقلی حاصل از برهانهای فلسفی را باید پس از بررسی دقیق مقدمات و شکل آن برهانها و احراز برهان بودن آنها قرینه منفصل آیات قرار داد و آیات را با توجه به آنها تفسیر کرد همچنین در استفاده از یافته‌های قطعی علوم تجربی باید دقت شود که یافته‌های قطعی با فرضیه ها و نظریه‌های علمی مشتبه نشوند.

ضروریات دینی و مذهبی و اجماع‌های معتبر کاشف از بیان و دیدگاه معصوم نیز از دیگر قرائن منفصل غیر لفظی آیات هستند و در تفسیر آیات به آنها نیز باید توجه شود؛ زیرا اعتبار آنها مانند اعتبار روایات قطعی و معتبر است و به دلایل قرینه بودن روایات بر قرینه بودن آنها نیز می‌توان استدلال کرد.

کتابنامه

قرآن مجید.

انصاری، مرتضی، **فرائدالاصول**، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.

بابایی، علی اکبر، **بررسی مکاتب و روش تفسیری**، قم، پژوهش حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، ۱۳۹۱ش.

بابایی، علی اکبر، **قواعد تفسیر قرآن**، قم، حوزه و دانشگاه، سمت، ۱۳۹۴.

جوادی، آملی، **تفسیر موضوعی قرآن**، تهران، رجاء، ۱۳۶۵ش.

سید رضی، محمدبن الحسین، **حقایق التاویل**، بیروت دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.

شیرازی، ناصر مکارم، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

صدر، محمدباقر، **دروس فی علم الاصول**، قم، دارالثقلین، ۱۴۲۰ق.

صدوق، **التوحید**، قم، جامعه مدرسین، {بی تا}

طباطبائی، سیدمحمدحسین، **المیزان**، قم، جامعه مدرسین، (بی تا)

طبرسی، فضل بن الحسن، **مجمع البیان**، بیروت موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

طوسی، محمدبن الحسن، **التبیان**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا)

فتح الله، کاشانی، **منهج الصادقین**، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، (بی تا)

فخررازی، محمدبن عمر، **التفسیرالکبیر**، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، (بی تا).

فخررازی، محمدبن عمر، **المحصول فی علم اصول الفقه**، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۲ق.

قرطبی، محمدبن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

مظفر، محمدرضا، **اصول الفقه**، قم، دفترتبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ق.

میبدی، رشیدالدین، **کشف الاسرار**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

همدانی، رضا، **مصباح الفقیه**، مکتبه الصدر، (بی تا)